

سیاره ناشناخته

پژوهش‌های علمی و ادبیات درستی

O معصومه انصاریان

دختر داری، تو گل صد پر داری. صدا که در اصل خود راوی است، دختر رویاهای خاله قزی را به گل صد پر تشبیه می‌کند.

بسامد گل در اسم شخصیت‌های داستان، بیانگر اراده نویسنده، برای ایجاد شباهت بین دخترها و گل است، نویسنده با استفاده از تمهید اسم‌گذاری شخصیت‌های داستان، گوشه‌هایی از طبیعت دخترانه آن‌ها را از دید خود معرفی می‌کند. علاوه بر قیافه و ظاهر گل مانند شخصیت‌ها، لباس آن‌ها نیز غرق گل است؛ نازدونه لباسش گل گلی است و دامنش گلدار است. تشکچه جاجان در صدای صنوبر نیز گلدار است.

خصلت عاطفی و احساساتی دختران و زنان، یکی دیگر از ویژگی‌های طبیعت دخترانه است که شعبان نژاد، به آن توجه زیادی کرده عاطفه در کتاب باغ فرشته‌ها، زیور در صدای صنوبر، انیس در

نازدونه، در «نازدونه برگ پونه»، سوگلی، در «هدیه خاله نگین»، اسم شخصیت‌های اصلی داستان است. اسم مادر زیور، در کتاب «صدای صنوبر»، سید گل است.

همچنین، پسوندهای ماه گل بهتر از گل، نازدونه برگ پونه و یکی یکدونه، سوگلی لیت گلی، تأکید مضاعفی است بر طبیعت گل‌گونه دختران. همین‌طور در کتاب «باغ فرشته‌ها»، پدر عاطفه را غنچه می‌خواند: «به‌به غنچه ما هم که از خواب بیدار شد.» و عمه خانم، عاطفه را چون دسته گل می‌بیند و می‌گوید: «به‌به چه دختری توی این خانه است، مثل دسته گل است، هم مهربان است هم با ادب».

همین‌طور در کتاب «دختر کدو تنبل»، خاله قزی که غصه‌اش نداشتن دختر است، در خلوت و رویا صدایی می‌شنود: «خاله قزی غصه نخور! تو

افسانه شعبان‌نژاد، نامی است آشنا در ادبیات کودک و نوجوان کشورمان. او بیشتر به خاطر اشعارش، مورد توجه و علاقه است، اما ما در این نوشتار، به داستان‌های دختر محور وی، از منظر نقد فمینیستی، نگاهی خواهیم داشت. کتاب‌های دختر محور نویسنده، از زاویه الگوهای دخترانه و زنانه، طبیعت دخترانه و زنانه، نقش‌های خانوادگی و اجتماعی دخترانه و زنانه و موضوعات خاص دخترانه و زنانه، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

طبیعت دخترانه

گل، پُر بسامدترین اسم شخصیت، در کتاب‌های افسانه شعبان‌نژاد است. ماه گل، در کتاب «ماه گل بهتر از گل»، نازگل، در کتاب «ننه طلا و نازگل»، گل‌دونه، در «باغ هزار دختران» و



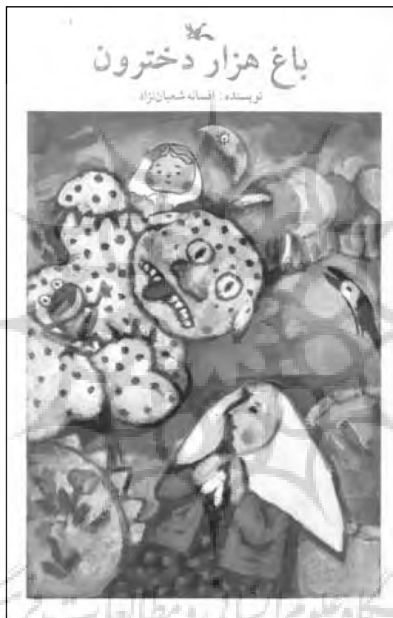
**نگاه و زبان شاعرانه شعبان نژاد،
نثر داستان‌ها را آهنگین،
موزون و تصویری کرده و
برخی داستان‌ها را به سوی شعر
سوق داده است؛ زبانی موزون،
آهنگین با مایه‌های زنانه**



گل، ننه طلاست. او در کودکی، دغدغه زنانگی و کارهای زنانه دارد. نویسنده، نازگل را در فضای خانه محصور و محدود کرده است. او هیچ‌گونه ارتباطی با هم سن و سال‌های خود ندارد، مدرسه نمی‌رود و بازی نمی‌کند.

نقش نازدونه در کتاب نازدونه برگ‌پونه نیز نقشی محدود و سنتی است. نازدونه از چشمه آب می‌آورد، به مادرش که زمین خورده، کمک می‌کند و او را به رختخواب می‌رساند، برای آوردن کمک و یختن نان، سراغ همسایه می‌رود و وقتی موفق نمی‌شود، خودش شروع می‌کند به یختن نان. علائق این شخصیت نیز درست مثل علائق ماه گل است. وقتی نازدونه موفق نمی‌شود نان بپزد، همان طور که ماه گل قادر نبود. بز را از چاله درآورد، این بار هم پدر از راه می‌رسد و نان‌ها را به تنور می‌زند. مادر در این کتاب، دست و پا چلفتی تصویر می‌شود. او با یک زمین خوردن ساده، توی بستر می‌افتد و در تمام مدتی که نازدونه برای یختن نان‌ها خودش را به آب و آتش می‌زند، بی‌حال و بی‌حس در گوشه‌ای می‌نشیند. حتی آن قدر هوشیاری ندارد که دختر کوچکش را در یختن نان که یک کار بزرگسالانه و خطرناک است، راهنمایی کند. مادر آن قدر توی بستر می‌ماند تا پدر از راه برسد و مشکل زمین مانده را حل کند. دست آخر، تصویر آسیب‌پذیر و شکننده مادر، تصویر ترد و آسیب‌پذیر و ناتوان دختر و تصویر نجات‌بخش پدر در ذهن خواننده حک می‌شود.

نویسنده، شخصیت دیگری به نام سوگلی را در سه داستان هدیه خاله نگین، کلوچه خوشمزه و کی بود؟ کی بود؟ می‌سازد. در داستان اول، سوگلی گرسنه است. مرد همسایه، مشهدی امین، جعبه انگوری را به امانت نزد او می‌گذارد. سوگلی، هم تنه‌است و هم گرسنه و در عین حال زنبور، گنجشک و خروس سوگلی را وسوسه می‌کنند از



بیاورد. ماه‌گل، شخصیتی است با دو نقش سنتی و محدود کمک به مادر و اطرافیان و احساساتی و دلسوز. در داستان سوم، ماه گل به عروسی دایی‌اش دعوت می‌شود. مادرش به بی‌بی نبات پارچه‌ای می‌دهد تا برای او لباس بدوزد. بی‌بی نبات مریض می‌شود ماه گل کارهای خانه بی‌بی‌نبات را انجام می‌دهد و به بی‌بی‌نبات رسیدگی می‌کند. نقش دلسوزی و مهربانی و کمک‌رسانی ماه گل، در این داستان نیز تکرار می‌شود.

شخصیت دیگری که نویسنده می‌سازد، نازگل، در کتاب ننه طلا و نازگل است. نازگل کوچک است و دوست دارد مثل مادرش، اتاق را جارو کند، مثل مادرش چارقد سر کند، مثل او لب جوی آب بنشیند و ظرف بشوید. نازگل در کارهای خانه به ننه طلا کمک می‌کند و انگار جز این که جاپای ننه طلا بگذارد، آرزویی ندارد. الگوی ناز

بهار گمشده، طبیعتی دلسوز و مهربان دارند. سوگلی، نازگل، نازدونه و ماه گل نیز دلسوز، مهربان و عاطفی‌اند.

الگوهای سنتی دختران

مکان بیشتر کتاب‌های شعبان نژاد، «روستا» است. عناصر داستانی هم عمدتاً به روستا تعلق دارند. عناصری چون چشمه، صحرا و بز در کتاب نازدونه برگ‌پونه، جوی آب، بز و علف در کتاب ننه طلا و نازگل، بز کوچولو، صحرا، یونجه، شیر، رودخانه، گاو، بقیچه سفر، کاسه شیر و صندوقچه در کتاب ماه گل بهتر از گل، همه فضای روستا را تصویر می‌کنند.

هم‌چنین، فعالیت‌هایی چون بردن بز به صحرا، شستن ظروف و دست و رو در جوی آب، به صحرا بردن غذای پدر و یختن نان در خانه و... کارهایی است ویژه روستاییان. حضور گاو، جوجه، مرغ و بز در خانه، آفتابه مسی، مطبخ، تنور، چاه، اجاق، فانوس و سطل آب در باغ هزار دختران، زندگی کاملاً سنتی و روستایی را تصویر می‌کند و دختران حاضر در این فضا، به ناچار نقش‌های سنتی برعهده دارند.

برای نمونه، در کتاب ماه گل بهتر از گل، سه داستان کوتاه آمده که در هر سه ماه گل چهره‌ای سنتی دارد. در داستان اول، ماه گل برای پدرش غذا می‌برد. وقتی بز توی چاله می‌افتد و ماه گل نمی‌تواند بز را از چاله در بیاورد، می‌نشیند و گریه می‌کند. پدر می‌آید و بز را نجات می‌دهد. در این داستان، ماه گل دختری ضعیف، شکننده و احساساتی معرفی می‌شود و پدر نجات دهنده. در داستان دوم، پدر رفته مشهد و مادر ماه گل، از او می‌خواهد شیر بیاورد تا برای پدر شیربرنج بپزد. ماه گل به دنبال شیر می‌رود و بین راه می‌ایستد تا پای قورباغه‌ای را از زیر سنگ وسط رودخانه، در



بسامد گل
در اسم شخصیت های داستان،
بیانگر اراده نویسنده،
برای ایجاد شباهت بین دخترها
و گل است، نویسنده با استفاده از
تمهید اسم گذاری
شخصیت های داستان،
گوشه هایی از طبیعت دخترانه
آن ها را از دید خود
معرفی می کند



می کند و جوراب های بافته شده را می شکافد، تنبیه می کند و روی دستش می کوبد. از این که دخترش کدوتنبیل، بخوابد و یا با گربه بازی کند و تن به کارهای خانه ندهد، همان قدر غصه دار است که از نداشتن دختر غصه دار بود.

خروج از الگوهای سنتی

اما انیس، در کتاب بهار گم شده، مصداق دختری است که از خانه بیرون می آید و وارد اجتماع می شود و نقش اجتماعی پیدا می کند. در این کتاب، انیس، هم قهرمان است و هم راوی در این داستان، پدر حضور ندارد، برادر انیس معلول است و مادر باردار و همین سه عامل میدان فعالیت را برای انیس باز می کند و به او اجازه می دهد از محدوده کارهای خانگی فراتر برود. انیس در ملاقاتی اتفاقی با خانم لطفی، معلم و همسر دوست پدرش، در می یابد که خانم لطفی فرد مبارزی است. او پس از برقرار کردن روابطی با خانم لطفی که زیاد هم ساده و بی خطر نیست، می فهمد همسر خانم لطفی، دوست و همرمز پدرش بوده و پدرش شهید شده است. انیس از سر کنجکاوی و احساس مسئولیت، به دنبال کسب اطلاع از سرنوشت پدر، خطر می کند و به تجربه هایی شجاعانه و مخاطره آمیز دست می زند و بدین ترتیب راز بهار گم شده، یعنی پدرش را کشف می کند.

همچنین، شخصیت رضوان، راوی فصل های کودکی (النگوی قرمز و شب یلدا)، در مقایسه با خواهرش کبری که بسیار فرمانبردار، مطیع، آرام، دنباله رو و کمک رسان مادر است و همیشه سعی می کند ادای بزرگ ترها را درآورد و از الگوی پذیرفته شده خانواده پا را جلوتر نگذارد، شجاع، بازیگوش، جسور و ریسک پذیر و کنجکاو است. رضوان از محیط خانه بیرون می آید، به مدرسه



از دست داده، بسیار غمگین می شود. انتظار و دلسوزی، هر دو فعالیتی احساساتی و هماهنگ کننده هستند و عاطفه جز این دو، نقشی از آغاز تا پایان داستان ندارد.

دختران کتاب های شعیان نژاد، به جای آن که به بازی ها و شیطنت های کودکانه دل بدهند، کارآموزان نقش مادری هستند و در مقایسه با مردان، جنس فروتر. در داستان های دختر محور که قرار است قهرمان داستان ها دختر باشد نیز مردان نجات دهنده می شوند و آن ها هستند که کار را تمام می کنند (نگاه کنید به داستان ماه گل و بزک خانم، از کتاب ماه گل بهتر از گل و داستان نازدونه، برگ پونه).

در کتاب دختر کدوتنبیل نیز نقش خاله قزی و دخترش کدوتنبیل، نقش مادری و محدود به انجام کارهای خانگی پخت و پز و جارو کشیدن است. دغدغه خاله قزی، داشتن دختر است و وقتی صاحب دختر می شود، غصه اش کار نکردن اوست. خاله قزی دوست دارد دخترش زرنگ و عصای دستش باشد. دختر دلخواه خاله قزی، دختری است قشنگ و زرنگ؛ دختری است که جارو می کشد و غذا درست می کند. همین! خاله قزی، دختر سکینه سلطان را که شیطنت

انگور شیرین بخورد، اما سوگلی دختری نیست که فریب زبان شیرین آن ها را بخورد.

در داستان دوم، سوگلی از سوی مادرش مأمور می شود از مرغ و جوجه ها مراقبت کند تا مبادا کلاغ جوجه ها را ببرد. کلاغ سه بار سعی می کند بین سوگلی و دختر خاله نگین اختلاف بیندازد تا آن ها به دعوا مشغول شوند و او دلی از عزا درآورد، اما سوگلی هوشیارتر از آن است که فریب دروغ های کلاغ را بخورد.

در داستان سوم، سوگلی کاسه خاله نگین را می شکند و غصه دار می نشیند. خروسه و کلاغه و گنجشکه می خواهند به او کمک کنند. هر کدام پیشنهاد می کنند سوگلی به خاله نگین بگوید که تقصیر آن ها بوده است، اما سوگلی راضی نمی شود تقصیر خودش را گردن دیگری بیفکند. سوگلی، نماد شجاعت، راستگویی و هوشیاری و امانت است. او بازیگوشی نمی کند و فریب نمی خورد.

همچنین، بازی ها و شیطنت های کودکانه از او سر نمی زند. سوگلی از چار دیواری خانه آن سوتر نمی رود و دوست و همبازی ندارد. حیوانات خانگی دوست و همزبان اویند؛ همان طور که ماه گل و نازدونه و نازگل چنین بودند. سوگلی حتی در تنهایی هم وسوسه نمی شود دست از پا خطا کند.

سوگلی، همان قدر سر به راه، درستکار و عاقل و بالغ است که ننه گلی و خاله نگین و مشهدی امین. دختران کوچک ساخته و پرداخته شعیان نژاد، در نقش های سنتی ظاهر می شوند و همه کمک رسان (مادر کوچولو) هستند. آن ها مطیع و فرمانبردار هستند و دغدغه شان، انجام کارهای خانگی و زنانه است و یا چون عاطفه، در کتاب باغ فرشته ها و زیور در صدای صنوبر، نقش عاطفی دارند. عاطفه مدت ها منتظر برگشتن پدرش از جبهه است. او برای پدرش که پاهایش را در جبهه



دختران کتاب‌های شعبان‌نژاد، به جای آن که به بازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه دل بدهند، کارآموزان نقش مادری هستند و در مقایسه با مردان، جنس فروتر



پونه نیز شاعرانه است. نگاه کنید:

نازدونه به چلچله: «چی شده؟ چه خبر است؟ کجا بروم؟ چه کار کنم؟ چرا نمی‌گذاری این جا بنشینم توی آب، نگاه به آفتاب کنم، کوزه‌ام را آب کنم؟»

چلچله: «آخه ننه جونت خورده زمین، باور نمی‌کنی؟ بیا و ببین.»

ننه جون: «نازدونه، برگ پونه، دختر یکی یکدونه، آمدم جارو کنم، دور تنور را جارو بزنم. پایم پیچ خورد و افتادم زمین.»

راوی: «آتش تنور زیاد بود. زیاد و پر از دود بود. نازدونه ترسید، عقب نشست دل کوچکش زودی شکست، بغضش ترکیه، آشکش چکید.»

چلچله: «چه خبر است؟ گریه چرا؟ غصه چرا؟ کی ناراحت کرده تو را؟»

چلچله: «ای قرمز و زرد! کمی بشو سرد، شعلات را کم کن، دل کوچک نازدونه خانم را خالی از غم کن. ننه جون خسته است، باباعلی گرسنه است.»

راوی: «نازدونه می‌خندید، شیرین‌تر از قند و نبات، بوی ناه پیچیده بود توی حیاط.»

در کتاب هدیه‌های ننگین، زبان شخصیت اول و شخصیت‌های اصلی نیز موزون و آهنگین است.

زنبور: «سوگلی، لبت گلی! زود بیا پایین، مثل من بخور، انگور شیرین.»

سوگلی در جواب زنبور: «پرت طلا، زنبور بلا، این انگورها، نیست مال ما، خوشمزه و شیرین است، ولی مال خاله ننگین است.»

گنجشک: «جیک و جیک و جیک و جیک، دختر کوچیک! زود بیا پایین، مثل من بخور انگور شیرین.»

سوگلی به گنجشک: «اشی مشی جان! این را بدان، این انگورها نیست مال ما...»

خروس: «قوقولی قوقو، دختر کوچولو، زود برو پایین، برو و بخور انگور شیرین.»

سوگلی به خروس: «تاجت چین‌چین، بالت رنگین، این انگورها...»

و همین‌طور زبان خروسه و کلاغه و گنجشکه، در داستان کی بود؟ کی بود؟ از کتاب هدیه‌های ننگین آهنگین است. زبان خانم بزرگ،



می‌رود، دوست و همبازی دارد و با دوستانش قهر و آشتی می‌کند. او از سکون و سکوت بدش می‌آید و از این که او را با دیگران مقایسه کنند، بیزار است. رضوان در محیط خانه تابع نیست. او مستقل است و در دنیای کودکی‌اش به‌سر می‌برد و کم‌تر به تعریف و تمجید دیگران دل می‌بندد. رضوان به اقتضای سن و سالش، اشتباه می‌کند و خرابی به بار می‌آورد، اما تجربه کسب می‌کند. شخصیت رضوان باورپذیرتر و امروزی‌تر از شخصیت‌های دیگری است که شعبان‌نژاد ساخته و پرداخته است.

موضوعات خاصه زنان

۱- نوستالژی

در آثار شعبان‌نژاد، نوستالژی جایگاه قابل توجهی دارد. نوستالژی، به معنی «دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین است.»

خاطرات دوران کودکی، پدر، مادر، خانه قدیمی، محله قدیمی، مادر بزرگ، حوض پر از ماهی، دنیای بچگی، فرفره، یخدان قدیمی، پته‌دوزی، تشکچه گلدار مادر بزرگ، جوشانده‌های مادر بزرگ، تیر و کمون و... در داستان‌های شعبان‌نژاد، به وفور یافت می‌شود.

عشق و محبت به پدر و مادر، یکی دیگر از موضوعات خاص زنان مورد علاقه نویسنده است.

نویسنده کتاب، «صدای صنوبر» را به مادرش، با عنوان «صنوبر همیشه سبز خاطراتش» تقدیم کرده است و زیور، شخصیت اول داستان صدای صنوبر، آن قدر به لحاظ عاطفی به مادرش وابسته است که پس از مرگ، صدای او را از میان درخت صنوبر توی حیاط می‌شنود. هم چنین، آن قدر به پدرش علاقه و توجه دارد که پدر او را با این عبارت، نورچشم خود می‌خواند: «قربونت بشم زیور، تو نور چشم بابایی.»

استفاده از لهجه کرمانی که زادگاه شعبان‌نژاد است، یکی دیگر از تعلقات و دغدغه‌های نوستالژیک اوست. شعبان‌نژاد به نحوی دلنشین، در صدای صنوبر، اسم‌ها و اشیاء را به لهجه کرمانی به کار برده است: «فرفرو» به جای «فرفره»، «چخوک» به جای «گنجشک» و پته‌دوزی و...

۲- زبان شاعرانه

نگاه و زبان شاعرانه شعبان‌نژاد، نثر داستان‌ها را آهنگین، موزون و تصویری کرده و برخی داستان‌ها را به سوی شعر سوق داده است؛ زبانی موزون، آهنگین با مایه‌های زنانه.

زبان شاعرانه در ماه گل بهتر از گل:

ماه گل گفت: «وای وای چه بزکی حرفم را گوش نکرد، قولش را فراموش کرد، حتماً رفته گردش کند، یونجه و شیدر بخورد، شاید هم الان خوابیده، آفتاب به رویش تابیده.»

خاله قورباغه به ماه گل گفت: «کاش می‌شد یک روز بیایم، صدایت کنم، کفش طلا بپایم کنم.»

راوی: «چه پارچه‌ای، مثل ماه، پارچه مثل یک باغ رنگارنگ بود، خیلی خیلی قشنگ بود.»

ماه گل آه کشید: «بی‌بی جان کاش زودتر فهمیده بودم، شما را دیده بودم.»

در کتاب مورد اشاره، زبان ماه‌گل، خاله قورباغه و راوی، هر سه شاعرانه است. زبان ننه طلا، در ننه طلا و نازگل نیز شاعرانه است.

ننه طلا: «ننه ننه جان، دختر خوب و مهربان، تو هنوز کوچکی، از جارو هم کوچک‌تری، می‌ترسم خسته شوی.»

«بفرما بیا جارو بزن؟ تا من این جا بنشینم، نازگلم را ببینم.»

«آفرین، اتاق خیلی تمیز شد، نازگل خانم پیش ننه عزیز شد.»

ملاحظه می‌کنید که علاوه بر زبان و کلام آهنگین، مایه‌های زبان نیز برآیند جنسیت راوی است. زبان «شخصیت‌های کتاب نازدونه برگ

قورباغه و کلاغه در کتاب باغ هزار دختران هم شاعرانه است و خانم بزرگ، به زبان شعر، با آنها گفت‌وگو می‌کند.

۳- عنصر عاطفی خیال

یکی دیگر از جنبه‌های خاص زنانه کتاب‌های شعبان‌نژاد، عنصر عاطفی خیال است. احساسات و عواطف شدید و نگاه خیال پردازانه، در کنش شخصیت‌های دختر داستان‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارد.

در صدای صنوبر، زیور شخصیت اصلی داستان، با مادر بزرگ و پدر نابینایش زندگی می‌کند. زیور مادرش را از دست داده، اما صدای مادرش را از لابه‌لای درخت صنوبر توی حیاط خانه می‌شنود. زیور در عالم رؤیا و خواب، با مادرش حرف می‌زند و به کمک مادرش در عالم رؤیا، به دنبال نورچشم بابا، تا بجگی‌های پدرش پیش می‌رود. زیور در دنیای خواب و خیال، چنان شروع به بزرگ شدن و درک و فهم واقعیت و موقعیت غمناک خود می‌کند که در پایان، به واقعیت زندگی خود، دید دیگری می‌یابد. این بار زیور دنیا را از دریچه زیباتر و دوست داشتنی‌تری می‌بیند.

نویسنده به مدد تخیل، خواننده را وامی‌دارد تا نگاهش را به واقعیت عوض کند. او به کمک رؤیا، گره از زندگی زیور می‌گشاید و تعادل و آرامش روانی را به او باز می‌گرداند.

هم‌چنین، در کتاب دختر کدو تنبل، خاله قزی که از غصه دختر نداشتن آرام و قرار ندارد، در تنهایی، سکوت و عالم فراواقعی خیال، صدایی می‌شنود که می‌گوید: «تو دختر داری گل صد پر داری.» و او در عالم خیال، صاحب دختر می‌شود.

کنش شخصیت‌ها تخیلی و حتی گاهی انزواگرایانه است. روابط زیور محدود به اعضای خانواده و بیشتر متمرکز روی روابط رؤیایی‌اش با مادر است. او حتی از حرف زدن و بازی کردن با دختر دایی همسن و سالش منبورو، دوری می‌کند. جلوتر از این، او از آمدن خانواده دایی صبور به خانه‌شان، نه تنها استقبال نمی‌کند که اظهار ناخرسندی هم می‌کند. زیور با وجود خصلت مهربان و عاطفی که دارد، شب به خانه ننه جبران، پیرزن تنها و منتظر نمی‌رود.

انتظار حرکت از تخیل شاعرانه به تفکر فیلسوفانه، در داستان‌های بررسی شده، بیهوده است و این یکی از جنبه‌های زنانگی نویسنده است.

۴- توصیف‌های زنانه

به توصیف‌های زیر دقت کنید:

«از وقتی پسر من تنها شد گذشت و رفت، یک گلوله آتش این جا، توی سینه‌ام می‌سوزد مثل

در آثار شعبان‌نژاد، نوستالژی جایگاه قابل توجهی دارد.

نوستالژی، به معنی

دل تنگی به سبب دوری از وطن یا

دل تنگی حاصل از یادآوری

گذشته‌های درخشان یا تلخ و

شیرین است

آتش گر گرفته قلیان.»

معمولاً زنان قلیان راه هم آماده می‌کنند و هم می‌کشند.

تشبیه گره ابرو به گره چارقند:
بلا:

«خب خب پس به خاطر این ابروهایش مثل گره چارقند ننه جان توی هم رفته است.»

راوی:

«لامپ‌های رنگارنگ مثل یک گردنبند وسط خانه آویزان بودند.»

راوی:

«پارچه عین یاس سفید. عین باغ پر از گل.»
(فصل‌های کودکی، النگوی قرمز)

ننه:

«نسیم بوی ماه و ستاره می‌داد، بوی برگ‌های صنوبر و لالایی ننه همراهش بود.»

راوی در توصیف لباس دختر آرزوهای خاله‌قزی:

«دامن چین چین، پیراهن رنگین، چارقند گلدار، شال زرباف، چادر نقره‌شان»

(دختر کدو تنبل)

تشبیه دختر به تاج سر:

«روی چشمم دخترت، تاج سرت را نگه می‌دارم.»

سکینه سلطان، یکی از شخصیت‌های مونث کتاب دختر کدو تنبل، این طور همسایه را توصیف می‌کند.

«خاله قزی، چادریزی، چارقند حریر قرمزی، دست شما درد نکند، چه بدی از دخترم دیدی که سرش داد کشیدی، روی دست نازک‌تر از برگ گلش کوبیدی؟»

گلباران!

در داستان‌های شعبان‌نژاد، با دخترانی روبه‌رو هستیم که اسم‌شان گل، تبع‌شان گل و طبیعت‌شان هم چون گل است. اطرافیان هم به

چشم گل و غنچه، به آنها نگاه می‌کنند. این دختران، در چار دیواری امن خانه و زیر سایه مهربان پدر، ناز و نوازش مادر و قربان صدقه‌های مادربزرگ زندگی می‌کنند. روابطشان محدود به روابط ساده و بسته خانواده است.

دختران داستان‌های شعبان‌نژاد، دوست و همبازی و همکلاسی ندارند، دست به بازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه نمی‌زنند، خطر و خطا نمی‌کنند و نمونه‌های درستکاری، امانت و هوشیاری‌اند.

چنین دخترانی، فقط یک سوی زندگی را می‌بینند. آن‌ها سوی لطیف و ظریف و سپید و زیبایی زندگی را می‌شناسند و تجربه می‌کنند و از سوی تلخ و سخت و سیاه و زشت زندگی، هیچ تجربه‌ای نمی‌اندوزند و شناختی به دست نمی‌آورند. این دختران به محض ورود به دنیای واقعی، مثل موجوداتی گیج خواهند بود که یک باره وسط سیاره‌ای ناشناخته پرتاب‌شان کرده باشی.

شایسته است که نویسندگان خوش نام و خوش قلم ادبیات کودک ما، در کنار کلام موزون و زبان آهنگین و دلنشین، در کنار دنیای خیال‌انگیز رویاها، به واقعیت نیز نگاهی فیلسوفانه بیندازند که آن یک، بدون این، ناقص است.

کتاب‌هایی که مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند:

نازدونه، برگ پونه، افسانه شعبان‌نژاد، سروش، ۱۳۷۰، برای گروه‌های سنی الف و ب

ننه طلا و نازگل، افسانه شعبان‌نژاد، سروش، ۱۳۷۱، برای گروه‌های سنی الف و ب

ماه گل بهتر از گل، افسانه شعبان‌نژاد، حوزه هنری، ۱۳۷۲، برای گروه سنی ۵ تا ۸ ساله

فصل‌های کودکی (النگوی قرمز)، افسانه شعبان‌نژاد، محراب قلم، ۱۳۷۵، برای گروه‌های سنی ج و د

فصل‌های کودکی (شب یلدا)، افسانه شعبان‌نژاد، محراب قلم، ۱۳۷۷، برای گروه سنی ج، و د

باغ فرشته‌ها، افسانه شعبان‌نژاد، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۶، برای گروه‌های سنی ب و ج

هدیه خاله نگین، افسانه شعبان‌نژاد، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۶، برای گروه سنی ج

صدای صنوبر، افسانه شعبان‌نژاد، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۶، برای گروه سنی د

بهار گمشده، افسانه شعبان‌نژاد، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۶، برای گروه سنی د

باغ هزار دختران، افسانه شعبان‌نژاد، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۳، برای گروه سنی ج

پانویس:

۱. فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، تهران، سخن، ۱۳۸۱.